

دگردیسی ارزش‌ها و چگونگی مواجهه با آن

سیدمیر صالح حسینی جبلی *

چکیده

دگردیسی ارزش‌ها، به تغییرات سریع در ارزش‌های اجتماعی اطلاق می‌شود. این تغییر در ارزش‌های اجتماعی ایران در حال رخ دادن است. تغییرات سریعی که حکایت از کندی تثبیت ارزش‌های به‌دست آمده در جامعه است. این نوع از دگردیسی، سبب عقب‌ماندگی جوامعی خواهد شد که در معرض آن قرار می‌گیرند. البته تمامی دگردیسی‌ها مدموم نیست بلکه ملائک مدح و ذم آن از منظر اسلام، رنگ الهی داشتن است. این پژوهش با روش تحلیل تفسیری، به دنبال پاسخ به این سوال است که ارزش‌ها چیست و چگونه می‌توان با دگردیسی ارزش‌ها مقابله کرد؟ نتایج نشان می‌دهد که در اسلام، ارزش‌های ثابتی وجود دارد که در شرایط گوناگون قابل تغییر نیستند و راه مقابله با آن، آگاهی‌بخشی به توده‌های اجتماعی، عملکردهای جمعی، جلوگیری از ستیز نسلی و برخورد قاطعانه در نظر گرفته شده است. توجه به آموزه‌های دینی و استخراج راه‌کارهای مواجهه با دگردیسی ارزش‌ها، از یافته‌های جدید این پژوهش محسوب می‌شود.

کلیدواژه‌ها

ارزش‌ها، دگردیسی ارزش‌ها، راه‌کار تغییر ارزش‌ها.

مقدمه

آشفته‌گی در پارادیم‌های ارزش‌های اجتماعی و نیز چگونگی مناسبت‌های آن با ارزش‌های اسلامی موضوعی است که از دیرباز مورد توجه محققین مسلمان علوم اجتماعی قرار گرفته است. تلقی جامعه‌شناسان از ارزش‌های اجتماعی به گونه‌ای است که آن را نسبی و قابل تغییر می‌دانند (صدر، ۱۳۹۹ق: ۱۴۳) و هیچ‌گاه ارزشی را به صورت مطلق و ثابت در نظر نخواهند گرفت. در مقابل، دین‌داران مسلمان به ارزش‌های ثابت و غیرقابل تغییر که سعادت بشری را به دنبال خواهد داشت، می‌اندیشند (مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۷۹) تلقی دین‌داران بر این است که ثابت در نظر گرفتن ارزش‌های الهی، آن را از اجتماعی بودن ساقط نمی‌کند. از این روی، می‌توان ارزش‌هایی را در جامعه پیدا کرد که علاوه بر اجتماعی بودن، ثابت نیز هستند.

روی آوردن جامعه به ارزش‌های جدید تغییر یافته، رویکردها و نگرش‌های کنش‌گران اجتماعی را دگرگون خواهد کرد و مردم نیز تحت تأثیر ارزش‌های جدید به سنت‌های گذشته پشت پا خواهند زد. از این روی، در ایران اسلامی، اهمیت تثبیت ارزش‌های خلق شده پس از انقلاب اسلامی بسیار ضروری است.

پس از انقلاب، ایران اسلامی تغییرات ارزشی زیادی را تجربه نمود و هر روز توسط رسانه‌های غرب‌گرا، بر خلق ارزش‌های جدید و از بین بردن ارزش‌های به وجود آمده از اسلام تبلیغ می‌شود (رفیعی‌پور، ۱۳۸۷: ۱۳۴). ارزش‌های اسلامی، از سوی خداوند سبحان برای هدایت بشر تنظیم شده است و یک نوع ارزش فراطبیعی است که تضمین‌کننده خوش‌بختی بشر خواهد بود. بنابراین، لازم است از نسلی به نسل دیگر انتقال یابد و مسلمانان با تمسک به آن ارزش‌ها، به یک هویت مستقل فرهنگی دست یابند.

چگونگی مواجهه با دگردیسی ارزش‌ها در جامعه، از موضوعاتی است که مقاله مذکور در صدد بررسی آن است. در این پژوهش - از روش تحلیل تفسیری - که به گونه‌ایی به شرح و تفسیر موضوع می‌پردازد، برای پاسخ به سوالات استفاده شده است، هدف ما در این نوشتار، دست‌یابی به راه‌های کنترل دگردیسی ارزش‌ها با توجه به دیدگاه اسلامی از قرآن و حدیث است.

چارچوب مفهومی

کلمه ارزش به لحاظ لغوی به معنی شایستگی و قابلیت آمده است (دهخدا، ۱۳۳۷، ج ۱: واژه ارزش) و در حوزه‌های مختلف علوم اسلامی و انسانی دارای کاربرد است. در ذیل، ابتدا به خاستگاه تولید ارزش‌های اسلامی اشاره کرده و سپس به مفهوم ارزش‌ها و چارچوب مفهومی پژوهش خواهیم پرداخت.

فرهنگ در هر جامعه‌ای، ارزش‌های مورد قبول آن جامعه را تولید می‌کند که از نسلی به نسل دیگر منتقل خواهد شد. از این‌روی، این ارزش‌ها از تولیدات هنری گرفته تا علم، ادبیات، فناوری، عقاید، احکام و شیوه زندگی را شامل می‌شود. در جامعه اسلامی، ارزش‌های فرهنگی از دین گرفته می‌شود؛ زیرا انسان با محدودیت‌های فراروی خود، نمی‌تواند تمام ارزش‌های مطلوب را که موجب خوشبختی اوست، بشناسد و هدف‌گذاری نماید. خدای سبحان در قرآن کریم به تمام ارزش‌های مطلوب اسلام اشاره کرده و در قالب خیر و شر بیان فرموده است: «و قسم به جان آدمی و آن کس که آن را (آفریده و) منظم ساخته، سپس فجور و تقوا (شر و خیرش) را به او الهام کرده است، که هر کس نفس خود را پاک و تزکیه کرده، رستگار شده؛ و آن کس که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخته، نومید و محروم گشته است!» (سوره شمس: ۷، ۸، ۹ و ۱۰) و نیز در سوره انسان می‌فرماید: «ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس!» (سوره دهر: ۳). آیات دیگری نیز وجود دارد که نشان‌دهنده تثبیت، ماندگاری و قوام ارزش‌های الهی دارد: «و در آن نوشته‌های صحیح و پرارزشی باشد» (سوره بینه: ۳) و نیز: «این کتاب، هدایت‌گر انسان است» (سوره بقره: ۲)؛ بدین معنی که در این کتاب آسمانی آنچه که مورد نیاز جامعه بشری بوده، مطرح شده است. فرهنگ قرآنی، جامعه‌ای را ترسیم می‌کند که اگر ارزش‌های آن فراگیر شود و مردم به ارزش‌های آن اهتمام ورزیده و عمل نمایند، می‌توانند به پیشرفت و توسعه اسلامی دست یابند. قرآن کریم می‌فرماید: «خداوند نسبت به جهانیان، لطف و احسان دارد» (سوره بقره: ۲۵۱).

و نیز «اگر اهل یک شهر و یا منطقه‌ای ایمان آوردند و کارهای ارزش‌مندی (تقوا) انجام دادند، پیشرفت‌های مادی و معنوی (برکات) از آسمان و زمین بر آنان نازل می‌شود» (سوره اعراف: ۹۶). آیات مذکور نشان می‌دهد که ارزش‌ها، ریشه در وحی داشته و می‌تواند

به صورت فراگیر در جامعه منتشر شود، هر چند که عده‌ای از مردم به آن عمل نکنند. جامعه‌شناسان نیز در باب فرهنگ و روان‌شناسان در موضوع شخصیت، از ارزش‌های اجتماعی سخن گفته‌اند. والتر وایس کفر^۱، معتقد است: ارزش‌ها نیز از سنخ امور واقعی‌اند و می‌توان به آن‌ها معرفت پیدا کرد، مشروط بر این که برای شناخت انسان از روش‌های علوم طبیعی استفاده نکنیم، بلکه از کل تجارب بشری، همانند تجارب باطنی و نتایج حاصل از اعمال نیروی خیال، تخیلات و افکار را نیز در نظر بگیریم. ما می‌توانیم با این کار، شناختی از وضع و حال انسانی، به دست آوریم که طبیعت‌گرایان از آن محرومند. از این روی، نه فقط منطق و مشاهدات ناظر به واقعیات محسوس، بلکه همدلی و شهود نیز ضرورت دارد (والتر، ۱۳۸۲: ۳۱۹).

از نگاه آگ برن^۲، ارزش‌های اجتماعی همان واقعه یا چیزی است که مورد اعتنای جامعه قرار می‌گیرد؛ گرایش‌ها و تمایلات کلی فرد که ادراکات، عواطف و افعال او را در جهات معینی به حرکت و فعالیت وادار می‌کند (آگبرن و نیم کف، ۱۳۸۰: ۱۸۸).

به نظر کوئن^۳ ارزش‌ها، عقاید و احساسات عمیقی هستند که گروه اجتماعی هنگام سوال درباره خوبی‌ها، برتری‌ها و کمال مطلوب به آن رجوع می‌کند (کوئنبروس، ۱۳۷۹: ۶۱ - ۷۳). گی روشه^۴ نیز معتقد است: ارزش‌ها، شیوه‌هایی از بودن یا عمل هستند که شخص یا گروهی آن را به مثابه آرمان می‌شناسند و افراد یا رفتارهایی که به آن نسبت داده می‌شود را مطلوب و مشخص می‌کند (روشه، ۱۳۷۴: ۷۶). ارزش‌های اجتماعی، ریشه در فرهنگ جامعه دارد و از عقاید (کازنو، ۱۳۴۹: ۱۴۲) و احساسات گرفته تا آگاهی‌ها، فنون و تکنولوژی را شامل می‌شود (کولمن، ۱۳۷۲: ۵).

تغییر ارزش‌ها نیز به دگرگونی در ساختار و یا سازمان‌های اجتماعی گفته شده که ممکن است از طریق سبک زندگی و یا قوانین اجتماعی جدید و یا نفوذ فرهنگی بیگانگان در یک جامعه رخ دهد و سبب تأخر فرهنگی و یا نابسامانی در ساختارهای اجتماعی

1. Walter Weiss Kufir

2. ogburn

3. Bruce Cohen

4. Gay Roche

گردد؛ البته نظریه پردازانی همانند کانت، تمامی علوم، ارزش‌های تجربی و متافیزیک را نسبی و قابل تغییر می‌دانند که در نقد آن فیلسوفان اسلامی به تبیین و نقد فلسفی آن از نظر اسلام پرداختند.

اشکالی که بر نسبی دانستن معرفت از دین که در نظریه قبض و بسط شریعت مطرح شد و معتقد است که شناخت ما از دین نسبی است و توسط افراد انسانی در حال تغییر است و از این روی، هیچ معرفت دینی ثابتی نداریم (سروش، ۱۳۹۲: ۱۸۱) توسط اندیشمندان اسلامی نیز به نقد کشیده شده است با این تعلیل که این که گزاره «دین ثابت است»، یک نوع حکم دین‌شناسی است که بشر آن را تحصیل نموده است. اگر معرفت دینی به سبب بشری بودن، متغیر و متحول باشد و این متغیر به صورت موجه کلیه مورد پذیرش قرار گیرد، لا جرم گزاره فوق نیز مشمول حکم تغییر می‌گردد؛ «زیرا... مسائلی که درباره قرآن ارایه می‌شود، دو قسم است: «قسم اول: علوم قرآنی و قسم دوم: مفاهیم قرآنی؛ علوم قرآنی در اصطلاح، به دانش‌های قرآن‌شناسی مربوط است؛ مانند: معرفت اصل وحی و کیفیت نزول قرآن و معرفت اعجاز و تمیز آن از فنون غریبه و رابطه معجزه با صدق مدعی نبوت و نظایر آن که براهین عقلی، عهده‌دار بسیاری از آن‌هاست و شواهد نقلی به‌عنوان تأیید...، درباره آن‌ها مطرح می‌گردد. مفاهیم قرآنی در اصطلاح: به دانش‌های مضمون‌شناسی بر می‌گردد؛ مانند: استنباط احکام دینی از قرآن که ظواهر قرآنی عهده‌دار آن‌ها بوده و شواهد عقلی به‌عنوان تأیید و گاهی نیز به‌عنوان تعطیل آن‌ها به کار می‌رود. در این جا «فهم درباره شریعت» به منزله قسم اول بوده و «فهم از شریعت» به مثابه قسم دوم می‌باشد. فهم در باره شریعت، همانند ادراک اصل لزوم دین و نزول آن از جانب خداوند سبحان، علم به حق بودن دین نازل، ادراک به خالص و کامل بودن دین حق؛ و فهم به ثابت و مقدس بودن دین خالص و کامل و...، همه از شمار فهم بشری است که جهت شناخت شریعت ارایه می‌شود... نکته این جاست که اگر گفته شود، اصل شریعت حق، خالص، کامل و ثابت است؛ ولی فهم از شریعت، فاقد اوصاف مزبور است، شامل هر دو قسم فهم بشر خواهد شد؛ یعنی... فهم حق بودن اصل دین و خالص، کامل و ثابت بودن آن نیز بدون سیلان یا معرضیت زوال نخواهد بود» (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۴۹ - ۵۰).

بنابراین، از ترکیب دیدگاه‌های فوق، می‌توان به چارچوب مفهومی ویژه‌ای متناسب با

این تحقیق دست یافت که ارزش‌ها از امور واقعی هستند که می‌تواند قابل مشاهده تجربی و یا مشاهده غیرتجربی و شهودی باشند و در آن آرمان‌ها، عقاید، ادراکات، عواطف، احساسات، گرایش‌ها و شیوه‌های عمل کنش‌گران اجتماعی و قوانین و احکام وجود دارد و می‌تواند از نگرش‌های دینی و یا از فرهنگ خاصی نشأت گرفته باشد و همیشه نسبی نیستند. ارزش‌ها در یک تقسیم‌بندی به قدرت، دانش، ثروت، احترام، سلامت، مهارت، محبت و پرهیزکاری طبقه‌بندی می‌شود (کاظمی، ۱۳۸۲: ۱۳۱). اما در اسلام ارزش‌هایی وجود دارد که قابل تغییر نیست و در تمامی فرهنگ‌های مختلف دارای ثبات است. ارزش‌ها می‌تواند در هر جامعه‌ای، نشان از واقعیت‌های فرهنگ آن جامعه باشد که نوسانات و تغییرات زیادی در آن رخ دهد. این دیدگاه در تعامل با آموزه‌های اسلامی بدین صورت نمایان می‌شود که ارزش‌های برگرفته از اسلام دارای نوسان و تغییرات نخواهد بود و می‌تواند دارای ثبات باشد و ارزش اخلاقی تلقی می‌گردد (مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۴۵) و از دگرپرسی و نسیت و هرج و مرج ارزشی دور باشد و با گذر زمان از حالت مثبت خود خارج نشود؛ البته ممکن است، توسط عمل توده‌های اجتماعی، دچار شدت و ضعف گردد و یا تغییر کند. بنابراین، آنچه از مباحث آینده از آن به‌عنوان ارزش‌ها نام می‌بریم، در حقیقت، همین معنی مورد نظر است. این ارزش‌ها می‌تواند سنتی^۱، مدرن و یا مذهبی باشند.

ارزش‌های ثابت و چگونگی تثبیت آن در جامعه

ارزش‌های انسانی از یک سو ریشه در جامعه و محیط اجتماعی دارند و از سوی دیگر با فراطبیعت و خالق هستی گره خورده است. گرچه ما در جهانی زندگی می‌کنیم که انسان‌ها نتوانستند با نگاه عقلانی، به ارزش‌های اجتماعی مورد قبول همگان دست یابند و بر روی ارزش‌ها به توافق برسند و در این باره به چندگانگی ارزش‌های اجتماعی رسیده‌اند و یک معیار واحد ارزشی برای جهان مطرح نشده است، خصوصاً با امپریالیسم خبری و رسانه‌ایی که درصدد حذف ارزش‌های بومی و اسلامی است. اما در آموزه‌های دینی، به ارزش‌های

۱. ارزش‌های سنتی الزاماً دینی نیست بلکه می‌تواند ارزش‌هایی باشد که در جوامع ساده و غیرصنعتی وجود داشته باشد، از این‌روی، با ارزش‌های مذهبی متفاوت است.

مطلق و ثابتی اشاره شده است که برای تمام بشریت یکسان است مگر این که انسان‌ها از فطرت خود فاصله بگیرند و یا مبتلا به نسیت گردند.

اگر تمامی ارزش‌های جامعه را غیر ثابت تلقی کنیم، جامعه را به سمت شکاکیت و نسبی‌گرایی سوق داده‌ایم؛ زیرا در این فرض هر رفتار فردی و اجتماعی در معرض قضاوت دیگران قرار گرفته و متناسب با سلیقه افراد، ارزش‌مند یا ضدارزش تلقی می‌شود و برای رسیدن به این که کدام یک، ارزش واقعی و درست تلقی شود، باید یکی از آنها را ارزش‌مند دانست و انتخاب کرد و دیگری را ارزش تلقی نکرد و در این صورت ما خود اقرار کردیم که همان که ارزش تلقی می‌کنیم، ارزش واقعی است، پس ما خود نیز ناخودگاه یک ارزش ثابت در نظر گرفته‌ایم (رهنمایی، ۱۳۸۵: ۹۴). به عبارت دیگر نسبی‌گرایی با این مشکل مواجه است که آیا این گزاره که هیچ چیزی به عنوان حقیقت وجود ندارد و ارزش‌ها نیز نسبت به افراد متفاوت است، خودش نیز نسبی است یا یک حقیقت مطلق است. اگر بگویید: حقیقت دارد، پس خودش اعتراف به یک امر مطلق نمود که نسبییت در آن وجود ندارد و اگر بگویید: این گزاره هم نسبی است، باید گفت چگونه می‌تواند یک امر نسبی و مشکوک برهانی بر علیه برهینی باشد که مدعی دسترسی به حقیقت هستند (تریبک، ۱۳۸۴: ۴۱).

در اسلام، ارزش‌های اجتماعی وجود دارد که قابل تغییر نیست و در تمامی فرهنگ‌های مختلف جامعه انسانی وجود دارد. تأکید اسلام نسبت به احترام و نیکی در حق والدین، از جمله ارزش‌هایی است که در بین تمامی انسان‌ها وجود دارد. به عنوان نمونه، قرآن کریم درباره اهمیت احترام به پدر و مادر می‌فرماید: «و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرسید و به پدر و مادر [خود] احسان کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو، در کنار تو به سال خوردگی رسیدند، به آن‌ها [حتی] «اف» مگو و به آنان پر خاش مکن و با آن‌ها سخنی شایسته بگوی» (سوره اسرا: ۲۳).

این که می‌گوییم؛ یک سری اصول و مبانی ارزشی وجود دارد که مطلق و همیشگی است بدان معنی نیست که احکام در هیچ زمان و مکانی تغییر نمی‌کند بلکه احکام در اسلام جزئی و متغیرند (مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۱۰۴). فیلسوفان غربی به خوبی به ارزش‌های ثابت و مطلق اذعان دارند و حیات انسانی بدون آن را نوعی وضعیت آنومی و بی‌هنجاری تلقی

می‌کنند (دورکیم، ۱۳۸۳: ۲۵)؛ زیرا در چنین شرایطی، همه انسان‌ها تلاش می‌کنند که ارزش‌های خود را بر جامعه تحمیل نمایند و در این صورت تمام ارزش‌ها از بین خواهد رفت.

یکی از راه‌کارهای به‌دست‌آمده از آموزه‌های دینی درباره چگونگی تثبیت ارزش‌ها فراگیر کردن تفکر و اندیشیدن نسبت به طبیعت و نیز نفس انسانی است. از مسائل مهمی که در اسلام بر آن تأکید شده، تفکر در آفاق و انفس برای شناخت حق است. قرآن کریم می‌فرماید: «به زودی نشانه‌های خود را در افقها [ی گوناگون] و در دل‌های‌شان بدی‌شان خواهیم نمود، تا برای‌شان روشن گردد که او خود حق است. آیا کافی نیست که پروردگارت، خود شاهد هر چیزی است؟» (سوره فصلت: ۵۳). تفکر و نیروی نهفته در آن می‌تواند انسان‌ها را به ارزش‌های مطلق و ثابت - اعم از ارزش‌های مادی و نیز فرامادی - هدایت کند. مثلاً سلامت بدن و نفس، یک ارزش مطلق مادی است که در تمام فرهنگ‌ها وجود دارد و هیچ انسان عاقلی از سلامت بدن خود روی گردان نیست. تفکر در آن موجب می‌شود که توجه به سلامت در انسان تثبیت گردد.

تفکر در ارزش‌های زیستی و مادی جهان هستی، موجب رشد کمالات معنوی انسان است و به قدرت و عظمت خالق خویش پی می‌برد؛ هرچند که ارزش‌های مادی ممکن است انسان را به سمت دنیوی دیدن امور سوق دهد و نیز علاقه‌مندی به آن موجب غفلت او گردد ولی تفکر در خلقت پدیده‌های طبیعی و موجودات عالم بدون دلبستگی به آن، برای انسان سازنده خواهد بود.

قرآن کریم می‌فرماید: «پس آیا به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده؟» (سوره غاشیه: ۱۷) با فکر کردن درباره پدیده‌های طبیعی و این جهانی، بهتر می‌توان به ارزش‌های مادی پی برد و این امور مادی از نشانه‌های جهان فرامادی است و موجب می‌شود که فرد برای رسیدن به ارزش‌های برتر غیرمادی تلاش نماید و بین دنیا و آخرت ارتباط برقرار کند.

یکی دیگر از فرایندهای تثبیت ارزش‌ها، اجتماعی شدن افراد نسبت به ارزش‌های جامعه است که در اسلام از طریق مکانیزم‌های امر به معروف و نهی از منکر انجام می‌شود. اجتماعی شدن، اصطلاحی است که دورکیم و فرید، به نوعی در مورد مشکلاتی که در

جامعه وجود داشت و این که چگونه ارزش‌ها و هنجارها را می‌توان در جامعه تثبیت کرد، به کار برده‌اند (danzige, 1971: 13). اجتماعی شدن و جملات مدرن آن در سال‌های (۱۹۳۰م.) توسط دو دانشمند به نام پارک^۱ و دولارد^۲ در مجله‌ای بنام ژرنال جامعه‌شناسی آمریکایی^۳ به کار گرفته شد و در سال (۱۹۴۰م.) تحت تأثیر کتاب‌های جامعه‌شناسی به وسیله آگن پرن^۴ و نیم کف^۵ توسعه پیدا کرد. اجتماعی شدن، نوعی فرایند کنش متقابل اجتماعی است (رابرتسون، یان، ۱۳۸۵: ۱۱۲). در این فرایند، فرد عناصر فرهنگی و اجتماعی محیط خود را یاد می‌گیرد و آن را در ذهن خود ملکه می‌سازد (کوئن، ۱۳۷۹: ۲۰۰). فرد در این پروسه با ارزش‌ها و هنجارهایی که در جامعه و یا گروه وی وجود دارد، آشنا شده و خود را با آنها هم‌ساز می‌کند و نقش‌های متناسب با آن را در جامعه ایفا می‌کند. فرهنگ مسلط جامعه را می‌پذیرد و با آن سازگار می‌شود و از این طریق، مهارت‌های زندگی خود را افزایش می‌دهد و رفتار مناسب را در ارتباطات درون‌گروهی و یا برون‌گروهی تشخیص داده و عکس‌العمل شایسته‌ای را در ارتباط با محیط انجام می‌دهد.

از این‌روی، دانشمندان علوم اجتماعی، فرایند اجتماعی شدن را «نقطه‌های اتصالی ضروری بین فرد و جامعه» به حساب می‌آورند (سلیمی و دیگران، ۱۳۸۰: ۴۳) و یکی از ابزارهایی تلقی می‌کنند که در ایجاد نظام اجتماعی و در انتقال فرهنگ از نسلی به نسل دیگر دارای اهمیت است. این فرایند در شکل‌گیری شخصیت فرد بسیار مؤثر است (روشه، ۱۳۷۴: ۱۸۲) اجتماعی شدن در گروه‌ها، یک عمل مکانیکی (ماشین‌وار و خودکار) است که اعضای جدید، ارزش‌ها، هنجارها، معرفت، اعتقادات، شخصیت و دیگر مهارت‌ها را یاد می‌گیرند که نقش‌های اجرایی، اهداف و مقاصد گروهی آینده‌شان را تسهیل کنند و پیشرفت دهند. از دیدگاه شخصیتی، اجتماعی شدن، فرایند پیچیده‌ای است که افراد یاد می‌گیرند که شخصیت‌شان را توسعه دهند و معرفت، مهارت و انگیزش‌های مورد نیاز در

1. park

2. Dollard

3. American Journal of Sociology

4. Agburn

5. nimkaff

زندگی اجتماعی را به دست آورند (Stebbins, 2001: 58). بنابراین، از طریق اجتماعی شدن، می توان بسیاری از ارزش های اسلامی را نهادینه و در جامعه تثبیت نمود.

دگرذیسی و تغییر اجتماعی ارزش ها

هرگونه دگرگونی در ساختار و یا سازمان های اجتماعی را تغییر اجتماعی می نامند. این تغییرات ممکن است از طریق رواج یافتن یک سبک زندگی جدید و یا از یک فرهنگ خاص بیگانه، اخذ شده باشد. اگر این تغییرات با سرعت اتفاق بیفتد، تأثیرات منفی نامناسبی را برای جامعه به وجود می آورد، و اگر با تأخر فرهنگی جامعه مواجه شود، سبب می شود که کل جامعه در معرض گسیختگی قرار گیرد (کوئن، ۱۳۸۸: ۴۸۱).

در این پژوهش تغییرات سریع، به دگرذیسی تعبیر شده است که در حوزه ارزش ها در حال رخ دادن است. از این روی، برخی از دانشمندان برای نشان دادن تغییرات گسترده فرهنگی، توجه خود را به تغییرات ارزشی معطوف داشته و در نگارش های خود به تغییرات ارزشی مادی جهان به ارزش های دیگر اشاره کرده اند؛ البته آنان این پیامد را ناشی از جهانی شدن می دانند و معتقدند که هر کشوری که از شرایط ناامنی اقتصادی برخوردار باشد و بخواهد به سمت یک نوع امنیت نسبی حرکت کند، مبتلا به فرایند جهانی شدن خواهد شد. از طرف دیگر، کشورهایی که دارای ثبات اقتصادی و نظم اجتماعی و سیاسی باشند و با سرعت به این وضعیت رسیده باشند، به تدریج افراد به سمت مشارکت اجتماعی، آزادی بیان، زیباسازی شهری و به وجود آوردن یک جامعه انسانی و عقلانی گرایش خواهند داشت و پس از مدتی، بسیاری از ارزش های سنتی آنان تغییر پیدا می کند (اینگلهارت، ۱۳۷۸: ۶۹).

تغییر در ارزش ها، علت بسیاری از بحران های رفتاری افراد و تغییر ساختار اجتماعی و هویت فرهنگی جوامع است. ارزش ها، نقش زیادی در انگیزه ارتکاب جرائم و یا کنترل انحرافات در رفتارهای کنش گران اجتماعی خواهد داشت. با فراگیر شدن ضدا ارزش ها و یا تغییر ارزش های اسلامی، جامعه دچار بحران می شود. در روایت پیامبر اکرم ﷺ درباره

۱. «قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَاعِ يَقُولُ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَقُولُ إِذَا أُمَّتِي تَوَاكَبَتِ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَلْيَأْذَنُوا بِوَقَاعِ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى».

ترک امر به معروف و نهی از منکر هشدار داده است؛ به این مضمون که اگر جامعه، ارزش‌های خوب را رها کند و به سمت انحرافات حرکت نماید و کسی نیز آن را کنترل نکند، باید منتظر عذاب و بحران‌های اجتماعی باشد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۷، ۹۲ و هلالی، ۱۳۸۷، ج ۲ و فیض کاشانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۵: ۱۷۵)؛ البته از نگاه اسلامی این بحران‌ها به صورت سنت‌های الهی به وجود می‌آید، همانند سنت املاء^۱، امهال، ابتلاء، استیصال و... که موجب زوال جامعه و نیز سنت هدایت، آزمایش و... که از سنت‌های تعالی بخش محسوب می‌شود (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۰: ۴۲۷-۴۵۴). امام علی علیه السلام درباره تغییرات ارزشی که در اثر مال‌دوستی و دنیاگرایی و هواهای نفسانی و ضعف تبلیغات دینی در جامعه به وجود می‌آید، می‌فرماید: «زمانی می‌آید که در جامعه به کسی جز افراد متمول و ثروتمند، نزدیک نمی‌شوند و به غیر از آدم‌های فاجر و بدکار کسی را نمی‌پسندند و غیر از آدم منصف کسی را دور و منافع تلقی نمی‌کنند و صدقه به مستمندان را یک نوع خسارت می‌شمارند و صلح و صلوات و روابط خویشاوندی را وسیله منت نهادن بر مردم تلقی می‌کنند و عبادت خدا را وسیله زورگویی و تسلط بر مردم می‌شمارند و به پیروی از هواهای نفسانی و امور شیطانی تظاهر می‌کنند و تبلیغ به ارزش‌های اسلامی در بین آنان رو به سمت خاموشی می‌گراید» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۹: ۳۴۸). تغییر ارزش‌ها که در اثر ظلم و بی‌عدالتی در ابعاد مختلف اجتماعی جریان می‌یابد، ممکن است ارزش‌های اسلامی را به ضد ارزش تبدیل کند.

در نگاه اسلامی، افرادی که در طبقات اجتماعی پایین (فقیر) قرار دارند: «احب کرامتند و باید در جامعه محترم شمرده شوند» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۳)، نه این که ثروت، ارزش اجتماعی پیدا کند. انسان‌های پاک، صالح و باتقوا دارای ارزش خواهند بود، نه آدم‌های

۱. املاء؛ یعنی خدای سبحان بر نعمت‌های مادی و دنیوی اهل باطل می‌افزاید تا فریفته و مغرور گردند و بر کفر و ظلم خود بیافزایند تا استحقاق عذاب بزرگتری گردند. سنت امهال؛ یعنی خدای سبحان برای رعایت مصالحی که خود می‌داند، تعجیل در عقوبت اهل باطل نمی‌کند و به آنان فرصت می‌دهد تا شاید پشیمان شوند و توبه کنند. سنت ابتلاء؛ یعنی خدای سبحان اهل باطل را به مصائب و مشکلاتی دچار می‌سازد تا آنان را تنبیه نماید. سنت استیصال؛ یعنی اگر اهل باطل، در کفر و فسق فرو رفتند که دیگر قابل گذشت نیستند، خدای سبحان دیگر مهلت نداده و به ریشه‌کنی آنان می‌پردازد. سنت هدایت؛ یعنی خدای سبحان همه موجودات را هدایت فرموده. سنت آزمایش؛ یعنی تمام افراد و جوامع با وسایلی آزموده می‌شوند تا مومنان از مدعیان دروغین ایمان متمایز گردند (مصباح‌یزدی، جامعه و تاریخ: ۴۲۷-۴۵۴).

فاجر. در امور اقتصادی، انصاف و صداقت ارزش‌مند است نه غش در معامله و دو رویی و فریب مشتری. در نیکوکاری، احسان به فقرا بدون منت ارزش‌مند است، نه ریا و تظاهر به خیرخواهی و نیز در برقراری ارتباط با خویشاوندان، افزایش امید به زندگی و آرامش روحی خود فرد ارزش‌مند است، نه مزاحمت بر آنان. علاوه بر این، گاهی در جامعه، افرادی با تظاهر به دینداری و سوءاستفاده از دین به خدمات اجتماعی دسترسی پیدا می‌کنند و ممکن است دارای پایگاه اجتماعی شوند که در حقیقت این امور ضدارزش تلقی می‌شود.

در تاریخ اسلام، نمونه‌های زیادی وجود دارد که عده‌ایی با استفاده ابزاری از دین به فریب مردم پرداخته و ارزش‌های اسلامی را معکوس جلوه دادند. با شعار دین به جنگ با اولیاء الهی رفتند و با عبادت و ظاهر فریبی ستم‌های نابخشودنی مرتکب شدند که همه آن ریشه در تغییر ارزش‌ها دارد.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «به خدا سوگند بنی‌امیه در فرمان‌روایی‌شان به اندازه‌ای پایدار بمانند که برای خدا حرامی را باقی نگذارند مگر آن که حلال کرده‌اند» (نهج البلاغه، خطبه ۹۸). به هر حال، اگر بخواهیم برای ارزش‌ها الگویی طراحی کنیم، لازم است شناخت عوامل و راه‌کارهای تثبیت ارزش‌های اسلامی را مورد کاوش قرار دهیم.

چگونگی مواجهه با دگردیسی ارزش‌ها

تاکنون درباره ارزش‌ها و تغییرات آن و مکانیزم‌هایی که موجب تثبیت ارزش‌ها در جامعه می‌گردید، کنکاش شد، اما از منظر اسلامی چگونه می‌توان، مانع از تغییر ارزش‌های اسلامی گردید؟ این سؤالی است که برای پاسخ به آن، به برخی از مکانیزم‌های دینی در مواجهه با تغییر ارزش‌ها خواهیم پرداخت.

آگاهی‌بخشی به افکار عمومی

یکی از روش‌های انبیاء علیهم السلام و نیز سیره معصومین علیهم السلام در مقابله با تغییرات ارزشی در جامعه، دانش‌افزایی و آگاهی‌بخشی به مردم در مواجهه با رفتارهای ضدارزشی در ابعاد مختلف اجتماعی بوده است.

از بررسی گفتار امام علی علیه السلام در (نهج البلاغه: خطبه ۹۳)، چنین به دست می‌آید که آن حضرت ابتدا با مشاهده تغییرات ارزشی به آگاهی‌بخشی و بصیرت در جامعه می‌پردازد و با مدارا و موعظه تلاش می‌کند که فتنه تغییرات ارزشی را ریشه‌کن کند و از نابودی دستاوردهای ارزش‌های جامعه نبوی جلوگیری نماید و می‌فرماید: «شما را از زشت کاری و پلیدخویی زمام‌داران و دعوت‌کنندگانی آگاه می‌سازم که بسان ساربانان که اشتران را به دنبال خویش کشند، شما را به هر جا که دل خواهشان باشد در پی خود می‌برند» (همان). در این خطبه، حضرت پس از آگاهی‌بخشی به مردم درباره مسایل مختلفی که در جهان اسلام آن عصر وجود داشت و فتنه‌هایی که جریان‌های انحرافی، در صدد برپایی آن بودند، به افشای پرداخت، اما زمانی که این تغییرات ارزشی توسط مخالفان جامعه علوی فراگیر شد و می‌رفت که کل جامعه را در بر گیرد، امام علیه السلام به سمت مبارزه علنی در قبال این تغییرات ارزشی حرکت کرد و حتی با استفاده از نیروی قهری به کنترل آن دست زد و از فراگیر شدن ضدارزش‌ها جلوگیری کرد. این تدابیر توسط دیگر امامان شیعه علیهم السلام نیز به کار گرفته شد، به عنوان مثال، امام سجاد علیه السلام نیز به آگاهی‌بخشی طبقات مختلف اجتماعی در عصر خود همت گذاشت و مجالس درسی تشکیل داد. امام سجاد علیه السلام جهت آگاهی‌بخشی به مردم مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله را محل نشر آگاهی و تبلیغ اسلام قرار داد و به مباحث علمی مختلفی در موضوعات فقه، تفسیر، حدیث، فلسفه، کلام، عرفان و اخلاق پرداخت و با مزدوران حاکم به مبارزه برخاست و ترفندهای آنان را خنثی می‌نمود (حیدری‌آقایی، ۱۳۸۶: ۱۸۶) تا ارزش‌های به دست آمده از حکومت علوی پابرجا بماند و این ارزش‌ها در نسل‌های بعدی تثبیت شده و تغییر نیابد.

برخورد قاطعانه

از دیگر مکانیزم‌های دینی در مواجهه با تغییر ارزش‌ها در اسلام، برخوردهای قاطع با ضدارزش‌ها است. با مراجعه به تاریخ اسلام، به مواردی از سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برخورد می‌کنیم که آن حضرت در مواجهه با برخی از موضوعاتی که دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای بود، عکس‌العمل قاطع نشان می‌داد؛ زیرا در صورتی که این مواجهه صورت نمی‌گرفت، تغییرات ارزشی و فرهنگی زیادی در جامعه رخ می‌داد، به عنوان مثال برخورد پیامبر صلی الله علیه و آله در

فتح مکه با کفاری که در برابر مسلمین مقاومت می کردند و به کشتار مسلمانان ادامه می دادند، به گونه ای بود تا کفار و مشرکین مجدداً به نافرمانی و هنجارشکنی روی نیاورند. اما از خطای برخی از آنان هم به خاطر کوچک بودن آن می گذشت. دلیل این رفتارهای سخت و در عین حال، رأفت آن حضرت ﷺ به پیامدهای اجتماعی ضد ارزش ها و تأثیرات عمل منحرفین در جامعه بود؛ زیرا در آن جا که سهل انگاری در یک موضوعی، موجب از بین رفتن کل ارزش های اسلام می شد، جای برخورد سخت بود و در آن جا که چنین خطری نداشت، جامعه از رحمت پیامبر ﷺ برخوردار می شد.

این رفتارهای رئوفانه پیامبر ﷺ در بین کفار چنین تلقی شد که آنان به راحتی می توانند خود را به عنوان مسلمان جا بزنند و پس از آن که ضربه خود را به اسلام و ارزش های اسلامی زدند، مجدداً به آیین خود برگردند. پیامبر خدا ﷺ برای جلوگیری از تغییرات ارزشی جامعه و جهت اعتلای اسلام و ارزش های آن، حکم قتل چنین افرادی را بیان کرد. قرآن کریم می فرماید: «و جمعی از اهل کتاب (از یهود) گفتند: «(بروید در ظاهر) به آنچه بر مؤمنان نازل شده، در آغاز روز ایمان بیاورید؛ و در پایان روز، کافر شوید (و باز گردید)؛ شاید آن ها (از آیین خود) باز گردند! (زیرا شما را، اهل کتاب و آگاه از بشارات آسمانی پیشین می دانند و این توطئه کافی است که آنها را متزلزل سازد)» (سوره آل عمران: ۷۲). بنابراین، لازم است به شناخت کامل ترفندهای دشمنان برای از بین بردن ارزش های به دست آمده از اسلام، همت گماشت و در مواجهه با تغییرات ارزشی قاطعانه عمل نمود تا بنیان های اساسی ارزش های اسلامی در معرض آسیب قرار نگیرد.

عملکردهای جمعی

از جمله مکانیزم های مهم برای حفظ ارزش ها و فراگیر نمودن آن ها و کنترل دگردیسی ارزشی، فراگیر نمودن ارزش های اسلامی با عملکردهای جمعی و با مشارکت حداکثری است. علاوه بر این، یکی از فعالیت هایی که در اسلام در قالب «جماعت مسلمین» بر آن تأکید شده است و موجب پیشرفت جوامع اسلامی خواهد شد، عملکردهای جمعی است. هر کاری که به صورت جمعی انجام می شود، دارای بُرد اجتماعی بیشتری است و به راحتی از بین نمی رود. در باب ارزش ها، می توان به گونه ایی عمل کرد که اکثریت افراد در آن

مشارکت داشته باشند و زمانی که ارزش‌ها برای افراد به صورت مشترک، دارای اهمیت باشد، در ماندگاری آن تلاش می‌کنند. قرآن کریم می‌فرماید: «کسانی که [ندای] پروردگارشان را پاسخ [مثبت] داده و نماز برپا کرده‌اند و کارشان در میان‌شان مشورت است و از آنچه روزی‌شان داده‌ایم، انفاق می‌کنند» (سوره شوری: ۳۸) و نیز می‌فرماید: «آنها کسانی هستند که ایمان آورده و به خدا توکل کرده و این امور برای آنان بهتر و پایدارتر است» (همان: ۳۶).

در اسلام تأکید زیادی به مشورت و حضور در جماعت مسلمین، جهاد، حج، نماز جمعه و... شده است (محمدی آشتیانی، ۱۳۹۲: ۱۵۷-۲۵۸). این امور نشان‌دهنده اهمیت کارهای جمعی است که سبب حفظ ارزش‌های اسلامی خواهد شد. کار جمعی مؤمنانه، فرد را به راهبرد عقلانی جامع‌تر نزدیک می‌کند. از سلطه‌گری فکری جباران جلوگیری می‌نماید و کمک به دیگران و یاری‌گری به انسان‌های دیگر را در میان افراد توسعه می‌بخشد. در حالی که، در فعالیت‌های فردی، چنین نیست. تفکر جمعی، عمل جمعی، زندگی جمعی، تشکیل جامعه و امت اسلامی، باعث می‌شود که انسان‌ها به هویت ملی و دینی خود نزدیک‌تر شده و آنان را در روزگار شادی و غم شریک هم نماید؛ البته با کار فردی شاید بتوان مثل نظام سلطنتی به یک نظام سیاسی مبتنی بر خودکامگی دست یافت، اما نمی‌توان یک نوع جامعه اسلامی که در آن همه مسلمین دارای مشارکت سیاسی و اجتماعی باشند، ایجاد کرد. به هر حال، تشکیل جامعه و نظام ولایی مبتنی بر کار دسته‌جمعی و افزایش همبستگی اجتماعی در بین گروه‌های مسلمان، موجب جلوگیری از تغییرات ارزشی خواهد شد؛ حتی در سازمان‌هایی که با کار فردی به یک نظم و پیشرفت خاصی رسیدند، معمولاً با رفتن آن فرد، از بین خواهد رفت، مگر در صورتی که مجموعه کارهای جمعی به صورت هر می‌شکل به نتیجه واحد برسد و توسط یک شخصیت فرهمند هدایت شود. از این‌روی، در یک سازمان اسلامی باید تلاش کرد تا روحیه کار جمعی تقویت شود و روحیه هم‌یاری و هم‌کاری جمعی و پیشرفت افزایش یابد. قرآن کریم می‌فرماید: «مردان و زنان باایمان، ولی (و یار و یاور) یکدیگرند» (سوره توبه: ۷۱).

در این زمینه اشاره‌ای به عملکردهای جمعی مسلمانان در ادوار گذشته می‌تواند شاهد مناسبی برای تقویت کار جمعی باشد؛ دوره صفویه، اوج همکاری و همیاری دسته‌جمعی

در بین جامعه اسلامی ایران است (جعفریان، ۱۳۷۰: ۳۴-۳۶). در این عصر، مسلمانان ایرانی با تمسک به آموزه‌های اسلامی و دینی و اهمیت دادن به کارهای دسته‌جمعی در عرصه‌های مختلف علمی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی توانستند تمدن جدیدی را پایه‌ریزی کنند. دانشمندان بزرگی همانند شیخ بهایی، علامه مجلسی، مقدس اردبیلی، شیخ مفید و دیگران در این عصر، خدمات زیادی در رشد و پیشرفت علمی، تمدنی در ایران انجام داده‌اند (ولایتی، ۱۳۸۸، ج ۴: ۹۴). بنابراین، ادله قرآنی و شواهد تاریخی نشان می‌دهد که برای حفظ ارزش‌ها و جلوگیری از تغییر آن‌ها، لازم است به صورت جمعی ارزش‌ها را در جامعه فراگیر نمود و برای حفظ آن از مشارکت جمعی استفاده کرد.

جلوگیری از ستیز نسلی

برای کنترل دگردیسی و حفظ ارزش‌های اسلامی، توجه به ارزش‌های نوین تولیدشده نسل جدید، ضروری است. این گونه ارزش‌ها در جامعه، نیازمند هدایت است. در صورت بی‌توجهی به آن‌ها، ارزش‌های بنیادین گذشته که میراث اسلام است، به تدریج تضعیف شده و دوگانگی بین میراث گذشتگان و ارزش‌های نسل جدید به وجود می‌آید. ارزش‌ها همیشه در میان نسل‌های قدیم و جدید، تضادهایی را در رفتارهای اجتماعی آنان به وجود می‌آورد. نسل گذشته بیشتر بر ارزش‌های سنتی خود پافشاری کرده و نسل جدید نیز به دنبال ارزش‌های جدید خلق شده در جهان معاصر است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «مردم، فرزندان جهان‌اند و مردمان را از مهرورزیدن به مادرش نمی‌توان سرزنش کرد» (نهج البلاغه، کلمات قصار: ۳۰۳ و ۴۲۰). آموزه‌های اسلامی به گونه‌ای است که اگر ارزش‌های جدید تعارضی با ارزش‌های اسلامی نداشته باشد، آن را می‌پذیرند و مناسب با شرایط زمانی، آن را تأیید نموده و جهت می‌دهد.

پویایی اجتهاد در اسلام، ناشی از همین امر است که در جهان اسلام برای تمامی نسل‌های بشری احکامی تعیین شده است که قابل تبیین برای تمامی اعصار است. در فقه امامیه، یک نوع نگاه عقلانی متکی به وحی در نظر گرفته شده و است. جدیدترین نگاه دینی نسبت به موضوعات و احکام مطرح می‌شود و هیچ موضوع جدیدی نیست که در اندیشه فقه شیعی، بی‌جواب بماند و حکم الهی را نتواند استخراج کرد. اجتهاد در این

دیدگاه، فعال و متکی بر نوآوری است. در فقه امامیه تقلید از مجتهدی جایز است که در شرایط حال زندگی کند و از دنیا نرفته باشد و مربوط به نسل زنده حاضر باشد، برخلاف سایر مذاهب اسلامی که به سنت گذشته‌گان توجه دارند و از نوآوری‌ها به بدعت تعبیر می‌کنند. قرآن کریم توجه به گذشته‌گان را برای پندگیری و رفع بحران‌ها و انحرافات جدید می‌ستاید، اما نه این که مسلمانان به گذشته برگردند و می‌فرماید: «ما این کیفر را درس عبرتی برای مردم آن زمان و نسل‌های بعد از آنان و پند و اندرز برای پرهیزکاران قرار دادیم» (سوره بقره: ۶۶). بنابراین، برای حفظ ارزش‌ها باید ارزش‌های منفی جوامع گذشته را طبق بیان قرآنی شناخت و از آن‌ها درس گرفت و ارزش‌های جدید را متناسب با ارزش‌های دینی پذیرفت و نسل جدید را با ارزش‌های اسلامی آشنا کرد. نباید به بهانه تبعید به ارزش‌های گذشته‌گان، به ستیز با ارزش‌های جدیدی که تعارضی با اسلام ندارد، دامن زد و به مقابله با نسل جدید پرداخت.

نتیجه‌گیری

آنچه که تاکنون در این نوشتار، درباره تثبیت ارزش‌ها، از نگاه اسلامی، به آن دست یافتیم، آن است که: از طریق فراگیر کردن آگاهی‌های اسلامی و تفکر در خودشناسی و محیط‌زیست (آفاق و انفس)، می‌توان به گسترش ارزش‌های اسلامی پرداخت و از طریق فرآیند اجتماعی شدن که توسط کارگزاران آموزشی، اقتصادی، سیاسی، مذهبی و خانوادگی انجام می‌شود به ارزش‌های اسلامی اهمیت داد و برای جلوگیری از دگردیسی و تغییرات ارزشی با مکانیزم‌هایی همچون: کار جمعی و جلوگیری از ستیز نسلی و نیز ظلم ستیزی، با قاطعیت عمل کرد. این میراث ارزشی، می‌تواند از طریق فرایند جامعه‌پذیری انجام شود؛ فرایندی که از بدو تولد در انسان شروع می‌شود و تا بزرگسالی ادامه دارد و سبب می‌شود که رفتارهای فردی منطبق با ارزش‌های اجتماعی مورد قبول جامعه انجام شود و بدین شیوه، به حفظ ارزش‌های گران‌قدر اسلام و انقلاب اسلامی پرداخت.

ارزش‌ها، می‌تواند جامعه را به سمت پیشرفت سوق دهد و خدامحوری، حق‌گرایی و عدالت را، به عنوان ارزش‌های ثابت در جامعه فراگیر نماید. ارزش‌های اسلامی، در تنظیم ساختارها و قوانین عدالت‌طلبانه، به جامعه کمک می‌نماید و می‌تواند در یک جامعه

اسلامی، سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی را به سمت ارزش‌های الهی سوق دهد؛ به گونه‌ای که کسی نتواند، به دیگر انسان‌ها، ظلم نماید. در فلسفه نهضت سیدالشهدا علیه السلام می‌توان به خوبی به اهمیت اصلاح ساختارها و قوانین برای حفظ ارزش‌های حقّ مدارانه، پی برد. در تاریخ اسلام، مبارزات و نهضت‌های زیادی با دگر دیسی ارزش‌ها برای اصلاح جامعه صورت گرفته است. امام حسین علیه السلام فرمود: «آیا نمی‌بینید که حق از بین رفته و از باطل جلوگیری نمی‌شود، سزاوار است که انسان مومن بمیرد و من مرگ را جز خوش بختی و زندگی با ظالمان را جز بدبختی نمی‌دانم» (طبری، ۱۳۸۰، ج ۴: ۳۰۴).

بدیهی است که هر گونه تغییری در ارزش‌ها، ابتدا در ساختارهای جامعه نمودار می‌شود و از این روی، در جوامعی که انقلاب رخ می‌دهد - مثل انقلاب اسلامی ایران - در گام اول، به تغییر ساختار حکومتی از نظام سلطنتی به نظام ولایی بر مبنای ولایت فقیه پرداخته و سپس به تنظیم قوانین اسلامی به عنوان قانون اساسی می‌پردازند. می‌توان بسیاری از ارزش‌های اسلامی را در جامعه به صورت قانون در آورد و مردم را جامعه پذیر کرد. توجه به قوانین برای تثبیت ارزش‌های اسلامی با نگاه همه جانبه از منظر اسلام بسیار قابل اهمیت است. ملاک برای خوب یا بد بودن ارزش‌ها و این که چه ارزش‌هایی در جامعه تثبیت شود و چه ارزشی تغییر پیدا کند، طبق آیات قرآنی، «صِبْغَةَ اللَّهِ» است؛ «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً»^۱ (بقره: ۱۳۸)؛ بنابراین، در ارزش‌هایی که از سوی خداوند در کتب مقدس و توسط پیامبرانش به درستی بیان شده، می‌توان رنگ خدایی داشتن را احساس کرد و آن را جزو ارزش‌های اجتماعی جامعه مسلمانان در نظر گرفت.

۱. «رنگ خدایی (بپذیرید! رنگ ایمان و توحید و اسلام) و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است؟!».

کتاب‌نامه

- * قرآن کریم، ترجمه: مکارم شیرازی
- * نهج البلاغه، ترجمه: محمد بهشتی
۱. اینگلهارت، رونالد و پل آر آبرامسون (۱۳۷۸)، امنیت اقتصادی و دگرگونی ارزشی، ترجمه: شهناز شفیع‌خانی، نامه پژوهش، ش ۱۴-۱۵.
 ۲. آگ برن، ویلیام فیلدینگ و مایر فرانسیس و نیم کف (۱۳۸۰)، زمینه جامعه‌شناسی، اقتباس: امیرحسین آریان‌پور، تهران: نشر گسترده.
 ۳. تریک، راجر (۱۳۸۴)، فهم علم اجتماعی، ترجمه: شهناز مسمی‌پرست، تهران: نشر نی.
 ۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۷۹)، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، جلدی، ترجمه: شیخ الاسلامی تویسرکانی، قم: مؤسسه انصاریان.
 ۵. جعفریان، رسول (۱۳۷۰)، دین و سیاست در عهد صفوی، قم: نشر انصاریان.
 ۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۲)، شریعت در آینه معرفت، چاپ اول، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
 ۷. حیدری آقایی، محمود و دیگران (۱۳۸۶)، تاریخ تشیع (۱)، تهران: سمت.
 ۸. دورکیم، امیل (۱۳۸۳)، قواعد روش جامعه‌شناسی، ترجمه: علی محمد کاردان، تهران: نشر دانشگاه.
 ۹. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۳۷)، لغت‌نامه: ج ۱، زیر نظر: محمد معین، تهران: نشر دانشگاه.
 ۱۰. رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۸۷)، توسعه، کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران، تهران: شرکت سهامی انتشار.
 ۱۱. روشه، گی (۱۳۷۴)، کنش اجتماعی، ترجمه: هما زنجانی‌زاده، مشهد: نشر دانشگاه فردوسی.
 ۱۲. رهنمایی، سیداحمد (۱۳۸۵)، درآمدی بر مبانی ارزش‌ها، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

۱۳. سروش، عبدالکریم (۱۳۹۲)، قبض و بسط تئوریک شریعت، تهران: انتشارات صراط.
۱۴. سلیمی، علی و محمد داوری (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی کج‌روی، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۱۵. صدر، سیدمحمدباقر (۱۳۹۹ق)، فلسفتنا، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۱۶. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۰)، تاریخ طبری، ج ۴، مصحح: ابوالقاسم پاینده، تهران: نشر: اساطیر.
۱۷. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۰۴ق)، الوافی، ج ۱۵، مکتبه آیه‌الله العظمی مرعشی النجفی.
۱۸. کازنو، ژان (۱۳۴۹)، مردم‌شناسی، ترجمه: ثریا شبیانی، تهران: نشر مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه.
۱۹. کاظمی، علی‌اصغر (۱۳۸۲)، مدیریت سیاسی و خط مشی دولتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۰. کولمن، سایمن (۱۳۷۲)، درآمدی به انسان‌شناسی، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: نشر سیمرغ.
۲۱. کوئن، بروس (۱۳۷۹)، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه و اقتباس: غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران: سمت.
۲۲. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، ج ۹۷ و ۱۰۳، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۳. محمدی آشتیانی، علی (۱۳۹۲)، جامعه آرمانی قرآن کریم، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۲۴. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۰)، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
۲۵. _____ (۱۳۸۱)، تهاجم فرهنگی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۲۶. _____ (۱۳۸۱)، فلسفه اخلاق، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۲۷. والتر، وایس کفر (۱۳۸۲)، «وجود ارزش‌ها»، ترجمه: علیرضا آل‌بویه، فصلنامه نقد و نظر، ش ۳۱.
۲۸. ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۸۸)، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، ج ۴، تهران: نشر وزارت امور خارجه.

۲۹. هلالی، سلیم بن قیس (۱۳۸۷)، اسرار آل محمد علیهم‌السلام؛ ترجمه کتاب سلیم بن قیس هلالی، مترجم: اسماعیل زنجانی خوئینی، قم: نشر دلیل ما.
۳۰. یان، رابرتسون (۱۳۸۵)، درآمدی بر جامعه، ترجمه: حسین بهروان، مشهد: نشر آستان قدس رضوی.

31. Danziger Kurt (1970), *Socialization*, Oxford New York pergamon press.
32. Stebbins Robert. a (2001), *Exploratory Research in the Social Sciences*, copyright by sage publication, Inc.

